




# تصویر کلان

حکمرانی و سیاست گذاری 

اقتصاد کلان 

محیط کسب و کار 

صنعت 

معدن 

کشاورزی 

خدمات 

## محیط کسب و کار در سال ۱۴۰۱

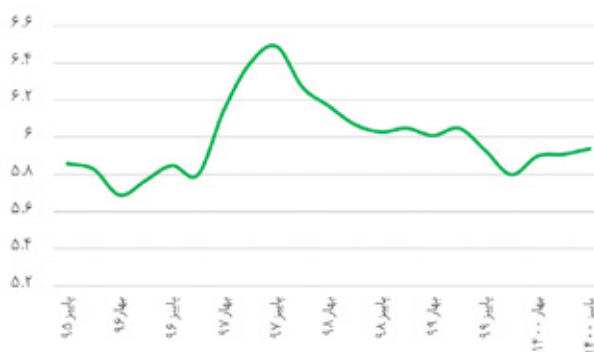
### ۱. غلبه پارادایم مجوزمحوری

متأسفانه علی‌رغم اینکه چند سالی بیشتر از فرصت بازیودن پنجره جمعیتی باقی نمانده، با غلبه پارادایم مجوزمحوری و ایجاد انحصار برای بسیاری مشاغل، ورود به فضای کسب و کار با محدودیت‌های بسیاری مواجه است. این در حالی است که نرخ بیکاری جوانان به شدت بالاست و روند موجود یقیناً کمتر از یک دهه دیگر کشور را با مشکل عظیم ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی مواجه کرده و اقتصاد کشور را یونانی‌زده خواهد کرد. پشتیبانی از پارادایم مجوزمحوری، اغلب با بهانه‌ها و استدلال‌های واهی صورت می‌گیرد. مجوزدهی به معنای کنترل و ممانعت از ورود بازیگران مختلف به یک بازار است. این کنترل یا ممانعت، هزینه مبادلاتی را افزایش می‌دهد. با توجه به اهمیت بالای این موضوع، یکی از پرونده‌های ویژه این سالنامه به آن اختصاص یافته است. بقیه نکات و مطالب در این پرونده ارائه شده است.

### ۲. کنترل قیمت‌ها

یکی از چالش‌های کلیدی تولیدکنندگان در نیم قرن اخیر، کنترل قیمت‌ها توسط دولت بوده است. کنترل قیمت‌ها گرچه با اهداف اعلامی کاملاً قابل دفاع صورت می‌گیرد اما در عمل به ضد همین اهداف منجر می‌شود. صیانت از معیشت دهک‌های پایین‌درآمدی مهمترین هدف سیاستی از کنترل قیمت‌ها اعلام می‌شود. این در حالی است که کنترل قیمت‌ها در بهترین حالت صیانت از معیشت دهک‌های پرمصرف خواهد بود و نه دهک‌های فقیر. علاوه بر این، به دلیل تبعات ناگوار این سیاست بر تولید و اشتغال دهک‌های فقیر، حتی زبان رفاهی حاصل از آن برای این دهک‌ها بیشتر از منافعش خواهد بود. در واقع، قیمت‌گذاری باعث می‌شود که ناخودآگاه بازیگران مهم اقتصادی در برابر یکدیگر قرار بگیرند. اولین تعارضی که این سیاست

متأسفانه محیط کسب و کار ایران وضعیت بسیار نامطلوبی دارد. با توجه به توقف انتشار شاخص سهولت انجام کسب و کار توسط بانک جهانی به دلیل شبهه‌های جدی دست‌کاری در آمار و ارقام گزارش شده توسط برخی کشورها، برای این بخش از شاخص رقابت‌پذیری جهانی منتشره توسط مجمع جهانی اقتصاد و همچنین نتایج پایش محیط کسب و کار توسط اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، اتاق اصناف ایران و اتاق تعاون استفاده می‌کنیم. طبق آخرین آمار منتشره شاخص رقابت‌پذیری جهانی، متأسفانه رتبه ایران در سال ۲۰۱۹ نسبت به سال ۲۰۱۸ بدتر شده و از رتبه ۸۹ با امتیاز ۵۴/۹۰ به رتبه ۹۸ با امتیاز ۵۳/۰۰ سقوط کرده است. آخرین آمار شاخص کل محیط کسب و کار منتشره توسط مرکز پژوهش‌های اتاق ایران نیز بیانگر وضعیت نامساعد این شاخص است. همان‌گونه که نمودار ۱ نشان می‌دهد، میزان این شاخص در پاییز ۱۴۰۰ نیز بالاتر از ۵ بوده است (بدترین نمره ۱۰ می‌باشد). ضمن اینکه وضعیت در سال ۱۴۰۰ نسبت به زمستان ۱۳۹۹ پیوسته در حال بدتر شدن بوده است.



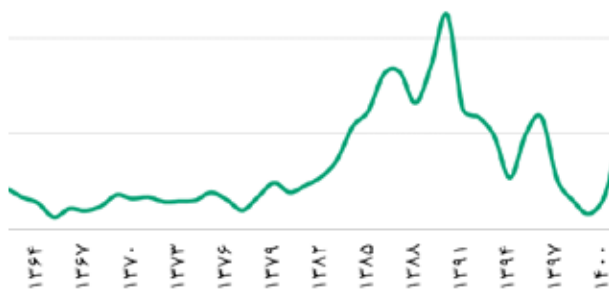
نمودار ۱: شاخص کل محیط کسب و کار [۲۰]





مشخص است، در اقتصادهای پیشرفته سهم مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی بالای ۳۰ درصد است اما در ایران، حتی با در نظر گرفتن مالیات مشاغل در گروه مالیات بر مجموع درآمد اشخاص حقیقی، این رقم به ۱۴ درصد نمی‌رسد. این وضعیت به دلیل فقدان اجرای منسجم مالیات بر مجموع درآمد فرد در ایران رخ داده است. این روش مالیات‌ستانی باعث شده فشار بر بخش رسمی اقتصاد بالاتر باشد و بخش غیر رسمی، با وجود استفاده از امکانات کشور، از جمله شبکه بانکی، یا مالیات پرداخت نکند و یا رقم پرداختی آن به شدت ناچیز باشد. طبیعی است که در این فضا، افراد تمایل دارند در بخش غیررسمی فعالیت کرده و وارد بخش رسمی نشوند. در کشورهای توسعه یافته، فشار مالیات بر عهده حساب‌های اشخاص حقیقی است و اشخاص حقوقی فشار مالیاتی به مراتب کمتری متحمل می‌شوند و درآمد شرکت‌ها تا زمانی که در شرکت باقی مانده است و بین صاحبان آن تقسیم نشده، مشمول نرخ مالیات کمتری است.

روند زمانی درآمدهای صادراتی نفت و گاز بر حسب میلیارد دلار\* عدد ۱۴۰۱ با قیمت ۵  
بنگه نفت ۲۰ دلاری و فروش روزانه ۲/۲ میلیون بنگه نفت تخمین زده شده است.



نمودار ۲: سهم مالیات بر مجموع درآمد فرد (PIT)، مالیات بر درآمد شرکت‌ها (CIT) و مالیات بر ارزش افزوده (VAT) از کل درآمدهای مالیاتی در کشورهای منتخب [۶۵]

نقطه ضعف دیگر نظام مالیات‌ستانی کشور، رویکرد منطقه‌ای سازمان مالیاتی است. این روش مالیات‌ستانی انگیزه افراد و شرکت‌ها برای تولید و اشتغال در شهرهای کوچک و دورافتاده را سرکوب کرده است. اداره مالیات هر استان، بخش یا شهرستان، با هدف حداکثر کردن درآمد وصولی، تمرکز اصلی خود را بر شرکت‌های بزرگ قرار داده و در مورد آن‌ها سخت‌گیری بیشتری به خرج می‌دهد. بنابراین شرکت‌های کوچک و متوسط به تهران یا سایر شهرهای بزرگ صنعتی مهاجرت می‌کنند تا در آن مناطق، در رده بنگاه‌های کوچک قرار بگیرند. به عبارت دیگر، سیستم مالیات‌ستانی منطقه‌ای، باعث سرکوب انگیزه‌های اقتصادی شده و جلوی رشد و توسعه شهرهای کوچک را گرفته است. در سال ۱۴۰۱، دولت بنا دارد بیش از ۵۲۶ هزار میلیارد تومان درآمد مالیاتی داشته باشد. این عدد نسبت به قانون بودجه ۱۴۰۰ حدود

ایجاد می‌کند، تعارض بین تولید و مصرف‌کنندگان است. در حالی که، ابزار رقابت هم موثرترین و کاراترین ابزار برای صیانت از حقوق مصرف‌کنندگان است و هم لازمه ارتقای تولید و توان تولیدی کشور است. تعارض دیگری که این سیاست ایجاد می‌کند، تعارض منافع بین تولیدکنندگان حلقه‌های مختلف زنجیره ارزش است. در نتیجه، باعث کاهش شدید بهره‌وری کل زنجیره ارزش شده و توان رقابتی اقتصاد ملی در عرصه بین‌الملل را مستهلک می‌کند. نکته مهم دیگر در خصوص کنترل قیمت‌ها این است که در جلوگیری از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها نیز ناکارآمد است. روش اصولی برای این کار، مهار پایدار تورم است که از مسیر مهار کسری ساختاری بودجه دولت و تنظیم‌گری بهینه خلق پول بانکی می‌گذرد. معضل دیگر کنترل قیمت‌ها، ایجاد اختلال در سازوکار قیمت‌های نسبی است که باعث انحراف شدید در تخصیص منابع می‌شود. متأسفانه، یکی از سیاست‌های محوری دولت سیزدهم از بدو شروع به فعالیت، اتکا به همین سیاست کنترل قیمت‌ها برای تأمین معیشت فقرا بوده است. به دلیل اهمیت فوق‌العاده زیاد اصلاح رویکرد دولت و ضرورت برطرف کردن آسیب‌شدیدی که از این محل به محیط کسب‌وکار وارد می‌شود، بحث مفصلی در قالب پرونده ویژه به آن اختصاص یافته است.

### ۳. نظام مالیاتی

نظام مالیاتی ایران از دو جهت فضا را برای تولید و فعالین اقتصادی بخش رسمی نامساعد کرده است. اول اینکه، غلبه پارادایم میزبانی بر مالیات‌ستانی کشور عملاً مفهوم انواع مالیات‌ها را در اجرا دچار مشکل کرده است. به عنوان مثال، گرچه در تئوری باید مالیات بر ارزش افزوده به مصرف‌کننده نهایی اصابت کند اما در عمل، برخی مواقع این مالیات به مالیات بر فروش تبدیل می‌شود و چون چندین بار در طول زنجیره اخذ می‌شود، اثر آبشاری و مضاعف دارد. مشکل دیگر، به معماری مفهومی نظام مالیاتی برمی‌گردد. نظام مالیاتی ایران عمدتاً بر گرده مالیات بر سود شرکت‌ها و همچنین مالیات بر ارزش افزوده سوار شده است و مالیات بر مجموع درآمد عملاً وجود ندارد. این اتفاق باعث شده است عمده فشار مالیاتی بر بنگاه‌ها و فعالین اقتصادی بخش رسمی وارد شود و بخش غیررسمی بتواند به راحتی با اتکا به حساب‌های اجاره‌ای بدون پرداخت هیچ‌گونه مالیاتی به فعالیت پردازد. خروجی این وضعیت هم انگیزه پایین فعالیت در بخش رسمی اقتصاد می‌باشد. دلیل اصلی اینکه چرا با وجود پایین بودن نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی، فشار زیادی از محل مالیات بر تولیدکنندگان وارد می‌شود، همین مسئله است. نمودار ۲ سهم انواع مالیات‌ها از کل درآمدهای مالیاتی در ایران و برخی کشورها را مقایسه کرده است. همان‌گونه که از این نمودار هم



## ۵. تحریم‌ها و محیط کسب‌وکار

یکی از دغدغه‌های اصلی کسب‌وکارها، خصوصا در سال‌های اخیر، چالش‌های به‌وجود آمده تحت تاثیر تحریم‌های ظالمانه است. تحریم‌ها حداقل به پنج دلیل زیر بر فعالیت بنگاه‌های اقتصادی اثر منفی می‌گذارند.

### ۱- چشم‌انداز سرمایه‌گذاری مبهم و غیرجذاب

یکی از مهم‌ترین اثرات تحریم، افزایش ابهام و عدم قطعیت نسبت به آینده است. این امر انتظارات فعالان اقتصادی را به‌گونه‌ای تغییر می‌دهد که نگاهی کوتاه‌مدت به سرمایه‌گذاری داشته باشند. در چنین شرایطی، بخش قابل توجهی از فعالان اقتصادی ترجیح می‌دهند برای کسب سود به فعالیت‌های واسطه‌گری یا سفته‌بازانه بپردازند. نااطمینانی نسبت به آینده موجب می‌شود سرمایه‌گذار با فرض تحمل ریسک‌هایی که در برهه تحریم به صورت سیستمی به سطوح بالاتری منتقل شده، نسبت به حالت عدم وجود تحریم، بازده سرمایه‌گذاری بسیار بالاتری انتظار داشته باشد. از آنجایی که در شرایط تحریم، بازده محقق شده در بسیاری از رشته فعالیت‌های تجاری در نهایت از بازده مورد انتظار سرمایه‌گذار پایین‌تر است، انگیزه‌های افراد و بنگاه‌ها نسبت به شروع یا ادامه این رشته فعالیت‌ها پایین می‌آید. در شرایطی که هزینه‌های خروج از صنعت بالا باشد یا فشارهای سیاسی-اجتماعی، بنگاه را ناگزیر به تداوم فعالیت کند، بنگاه به ناچار مجبور به ادامه فعالیت تولیدی یا خدماتی خود، بدون صرفه‌های اقتصادی می‌شود. در چنین شرایطی، بنگاه‌ها با تداوم هرچه بیشتر فعالیت خود به تدریج فرسوده‌تر شده و در تأمین مالی داخلی طرح‌های توسعه‌ای و در شرایط وخیم‌تر، در تأمین سرمایه در گردش خود، دچار مشکل می‌شوند.

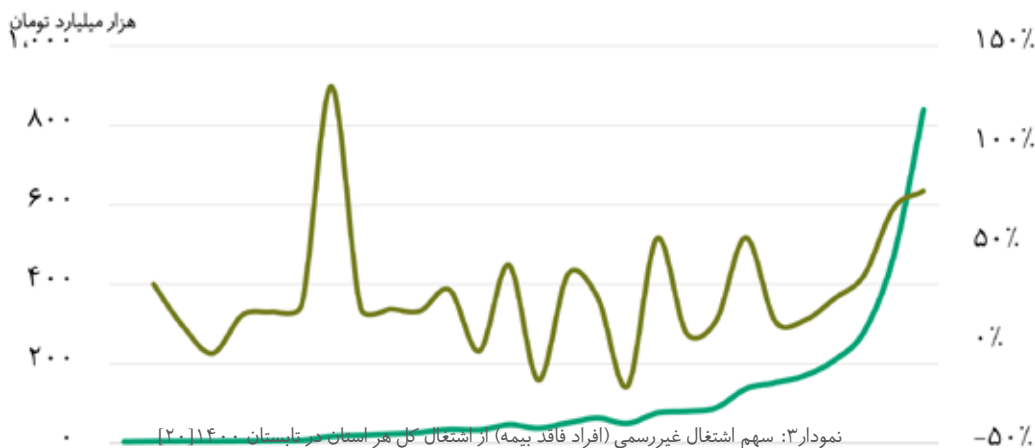
### ۲- بی‌ثباتی تصمیمات سیاست‌گذار و عدم ثبات قوانین

یکی از شروط لازم برای اثرگذاری تحریم‌ها، واکنش نامناسب کشور تحریم‌شده است. متأسفانه در کشور ما، به دلیل دست‌چاچگی در برابر تحریم‌ها،

۶۲ درصد رشد نشان می‌دهد. حدود ۴۰ درصد از درآمدهای مالیاتی از محل مالیات بر ارزش افزوده تأمین می‌شود. بررسی‌های میدانی رصدخانه آتی‌کاو شریف نشان می‌دهد بیشترین فشار وارد بر بنگاه‌ها از محل مالیات بر ارزش افزوده است. میزان رشد درآمدهای هدف گرفته شده برای مالیات بر ارزش افزوده در سال آینده، نسبت به قانون بودجه ۱۴۰۰ بیش از ۶۴ درصد است. البته این عدد به‌خوبی فشار مالیاتی وارد بر کسب‌وکارهای بخش رسمی از محل مالیات بر ارزش افزوده را منعکس نمی‌کند. در واقع، در قانون جدید مالیات بر ارزش افزوده، سهم دولت از ۶ واحد درصد نرخ مالیات بر ارزش افزوده به ۵ واحد درصد کاهش یافته است. یا به عبارت دیگر، سهم شهرداری‌ها از ۳ واحد درصد به ۴ واحد درصد افزایش یافته است. بنابراین، رشد واقعی درآمدهای مالیات بر ارزش افزوده حدود ۹۷ درصد می‌باشد.

### ۴. تأمین اجتماعی

یکی دیگر از علل نامساعد بودن محیط کسب‌وکار در کشور، تأمین اجتماعی است. طبق قانون، بنگاه‌های اقتصادی مکلف به پرداخت حق بیمه کارکنان تمام وقت خود هستند و البته منحصرآ باید این حق بیمه را به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت کنند. به عبارت دیگر، عملاً افراد و صاحبان بنگاه‌ها به گروگان این سازمان درآمده‌اند. این انحصار یک‌جانبه به‌قدری سازمان تأمین اجتماعی را بزرگ کرده است که دیگر امکان تنظیم‌گری آن وجود ندارد. ضمن اینکه به دلیل تضمین وجود بازار برای این سازمان، انگیزه‌ای برای بهبود فرآیندها و افزایش بهره‌وری آن وجود ندارد. این شرایط باعث شده است کارفرمایان انگیزه زیادی برای استخدام نیروی کار تمام وقت نداشته باشند. همین باعث کاهش امنیت شغلی اکثریت شاغلان در کشور شده است. نمودار ۳ نشان می‌دهد در اکثر استان‌های کشور سهم شاغلان رسمی کمتر از ۵۰ درصد است.



**۵- آسیب شدید به محیط کسب و کار در اثر پیمان‌سپاری ارزی**

پیمان‌سپاری ارزی صادرکننده را موظف می‌کند ارز حاصل از صادرات خود را در مدتی معین به کشور بازگرداند. موافقان پیمان‌سپاری ارزی این قانون را مانعی برای فرار سرمایه از کشور تلقی می‌کنند که به دولت کمک می‌کند بازار ارز را بهتر مدیریت کند. به نظر نمی‌رسد این قانون به اهداف اعلامی رسیده باشد، بلکه بسیاری از کارشناسان معتقدند ارز حاصل از صادرات در بسیاری از موارد به صورت خودکار به کشور بازمی‌گردد و دخالت دولت در این امر صرفاً یک هزینه اضافی برای صادرکننده ایجاد کرده و در فرآیند صادرات کشور اختلال ایجاد می‌کند. پیمان‌سپاری ارزی موجب افزایش هزینه‌های صادرات خواهد داشت که در نهایت کاهش حاشیه سود و مزیت رقابتی صادرکنندگان را در پی دارد. کاهش شدید ارزش صادرات گمرکی پس از اجرای سخت‌گیرانه پیمان‌سپاری ارزی گواه این ادعاست. یکی دیگر از عواقب این قانون، سوق دادن صادرات کشور به مبادی قاچاق است.

**۶. تأمین مالی تولید**

تأمین مالی تولید، عموماً از دو کانال صورت می‌گیرد. یا درون‌زاست و از داخل بنگاه و در اثر فعالیت‌های سودآور داخلی تأمین می‌شود و یا از بیرون بنگاه و از طریق فروش سهام در بورس (عرضه اولیه) یا استقراض (انتشار اوراق یا استقراض از بانک) صورت می‌گیرد. برخلاف تصور رایج، منبع اصلی تأمین مالی بنگاه‌ها باید سود انباشته (منابع داخلی) خود بنگاه باشد و نه انتشار سهام یا استقراض از بانک یا بازار سرمایه. با این وجود، حدود دو دهه است که نسبت سود تقسیمی به سود کل شرکت‌های بورسی، در ایران حدود ۷۰٪ است. این عدد بیش از ۳۰٪ از متوسط دنیا بالاتر است. در کشور ما نه تنها نسبت سود تقسیمی بسیار بالاتر از متوسط دنیاست، بلکه ظاهراً تصمیمات مربوط به سود تقسیمی شرکت‌ها مستقل از میزان نیاز سرمایه‌گذاری شرکت‌ها تعیین می‌شود و حتی شرکت‌های با سرمایه‌گذاری بالا، بیش از دو سوم سود سالانه خود را بین سهامداران تقسیم می‌کنند. تصور اینکه تأمین مالی تولید، در اغلب کشورها، به جای بانک، از طریق بورس انجام می‌شود و لازم است ایران هم در این مسیر گام بردارد، تصور اشتباهی است. در نمودار ۳ مشاهده می‌کنیم در اروپا، بیش از ۸۰٪ تأمین مالی پروژه‌ها، توسط بانک‌ها انجام می‌شود و این امر، تنها در آمریکا بالعکس است. در آمریکا، ۲۰٪ تأمین مالی، توسط بانک و ۷۰٪ آن، توسط اوراق شرکتی و مشارکتی است. عمده کشورها از هر دو روش بانک و بورس، برای تأمین مالی تولید بهره می‌برند و صرفاً تفاوت در وزن هر یک از این دو گزینه است.

سیاست‌گذاران نیز در تصمیمات‌شان رویکردی کوتاه‌مدت را در پیش گرفته‌اند؛ رویکردی که در تعارض با حالت بهینگی اجتماعی و رویکرد بلندمدت قرار دارد. با تغییر شرایط، از آن‌جایی که مطلوبیت کوتاه‌مدت تصمیمات قبلی در شرایط جدید از بین می‌رود، سیاست‌گذار با حالتی شتابزده در پی اتخاذ سیاستی جدید خواهد بود، سیاستی که بعضاً در تناقض با سیاست قبلی است. این عدم انسجام در تصمیمات سیاست‌گذار و تغییرات مداوم آن، امکان برنامه‌ریزی و همچنین اعتماد سرمایه‌گذاران را به شدت کاهش می‌دهد. بنابراین ریسک سرمایه‌گذاری مجدداً افزایش خواهد یافت. سرمایه‌گذارانی هم که ریسک سرمایه‌گذاری را پذیرفته باشند، حتماً در این فضای تغییرات مداوم قوانین و مقررات متضرر خواهند شد.

**۳- بالابردن هزینه مبادلات مالی فرامرزی**

از آن‌جا که قیمت نهاده‌های بسیاری از صنایع کشور به نرخ ارز وابسته است، افزایش نرخ ارز در اثر تحریم به افزایش هزینه‌های بنگاه می‌انجامد؛ در صورتی که ممکن است درآمد حاصل از فروش محصولات به صورت متناسب افزایش نیابد و بنابراین بهره‌وری بنگاه‌ها کاهش می‌یابد. همچنین در اثر تحریم، هزینه‌های مالی جهت تجارت‌های فرامرزی افزایش می‌یابد. به دلیل محدودیت‌های سخت‌گیرانه تجاری با کشورهای دیگر، صادرکنندگان (واردکنندگان) ایرانی عموماً مجبورند محصولاتشان را با قیمتی پایین‌تر (بالاتر) از نرخ بازار با طرف خارجی (به دلیل تقبل ریسک معامله با طرف ایرانی از سوی بازرگان خارجی) مبادله کنند و علاوه بر آن، هزینه نقل و انتقال پول به روش‌هایی که خارج از چارچوب نظارتی تحریم‌کنندگان باشد، به بازرگانان ایرانی تحمیل خواهد شد. دورزدن تحریم‌ها، علاوه بر آن که موجب کاهش جذابیت مبادلات برای تجار ایرانی می‌شود، در سال‌های گذشته کریدورهای گسترده‌ای برای فساد گشوده است.

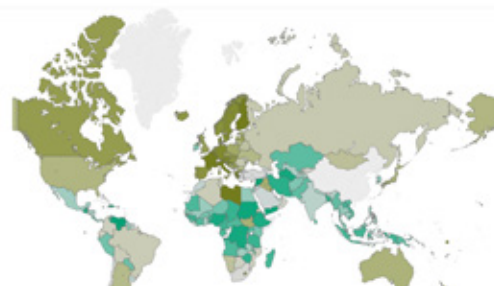
**۴- کاهش مزیت رقابتی مشارکت در زنجیره‌های****ارزش منطقه‌ای و بین‌المللی**

تحمیل هزینه‌های اضافی ناشی از دورزدن تحریم‌ها بر بازرگانان فرامرزی موجب شده حاشیه سود فعالیت تجاری فرامرزی به حد قابل توجهی کاهش یابد. هزینه مبادلات مالی اضافی که دورزدن تحریم‌ها به فعالیت‌های تجاری تحمیل می‌کند، به‌گونه‌ای است که مزیت رقابتی بنگاه‌های داخلی را در مقایسه با رقبای خارجی کاهش داده است. لازم به ذکر است ارزش افزوده خیلی از فعالیت‌های تولیدی، در هریک از حلقه‌های زنجیره ارزش، آنقدر زیاد نیست که تقبل هزینه مبادلات مالی اضافی ناشی از تحریم‌ها را نیز امکان‌پذیر نماید.





خرد بهره برد. از سوی دیگر، سیستم بانکی نیز دچار اعسار بوده و توان تأمین مالی پایینی دارد. افزایش مطالبات غیرجاری (سررسیدگذشته، معوق و مشکوک‌الوصول)، در سبد دارایی بانک‌ها، ناترازی سیستماتیک شدیدی در نظام بانکی ایجاد کرده است. علاوه بر این، به دلیل ضعف تنظیم‌گری بانک مرکزی از یک‌سو و خلاء قانون تجارت در تعریف شخص حقوقی به شکل مدرن، هنوز هم امکان نکول ارادی کاملاً مهیاست. این امر در کنار فقدان نظام اعتبارسنجی قابل اتکا، عملاً هزینه تأمین مالی از بانک‌ها را برای بنگاه‌های کوچک و متوسط افزایش داده است. علاوه بر این، بخش قابل توجهی از تسهیلات بانکی صرفاً امهال یا تسهیلات مرتبط می‌شود. به همین دلیل سهم گزارش شده اعطای تسهیلات با هدف تأمین سرمایه در گردش از کل تسهیلات بانکی خیلی بالاست. مجموعه این عوامل باعث شده است که اعتبارات بانکی نقش مولد‌چندانی در اقتصاد ایفا نمایند. نهایتاً اینکه، متأسفانه سال ۱۴۰۱ نیز چشم‌انداز خوبی پیش‌روی بانک‌ها قرار ندارد. حجم بالای تسهیلات تکلیفی بودجه ۱۴۰۱ و همچنین امکان اجرای طرح ساخت یک میلیون مسکن در سال با اتکای به منابع نظام بانکی، عملاً این مشکلات شبکه بانکی را تشدید خواهد کرد.



نمودار ۴: مقایسه سهم نظام بانکی و بازار سرمایه در تأمین مالی شرکتی در اروپا، آمریکا و چین در سال ۲۰۱۸ [۶۵]

تأمین مالی از محل بازار بدهی در ایران نسبت به کشورهای دیگر بسیار اندک است و از ظرفیت‌های این بازار، به‌طور مناسب، استفاده نمی‌شود. در اقتصادهای پیشرفته، انتشار اوراق شرکتی، یکی از ابزارهای مهم تأمین مالی بنگاه‌ها جهت تأمین سرمایه در گردش، افزایش سطح سرمایه‌گذاری‌های موجود یا سرمایه‌گذاری روی طرح‌های توسعه‌ای است؛ ولی در ایران به دلیل وجود مقررات سخت‌گیرانه و هزینه بالای انتشار اوراق برای بنگاه‌ها، از اوراق شرکتی استقبال زیادی نشده و صرفاً برخی بنگاه‌های بزرگ اقتصادی مایل به انتشار این اوراق هستند. عمده فعالیت بازار سرمایه در کشورهای توسعه یافته در بازار بدهی است و این در حالی است که عمق این بازار در بازار سرمایه ایران بسیار کم است. در صورت عمق کافی بازار بدهی، برای کسری بودجه دولت می‌توان از این بازار بدون لطمه به بازار سهام و سهامداران

